

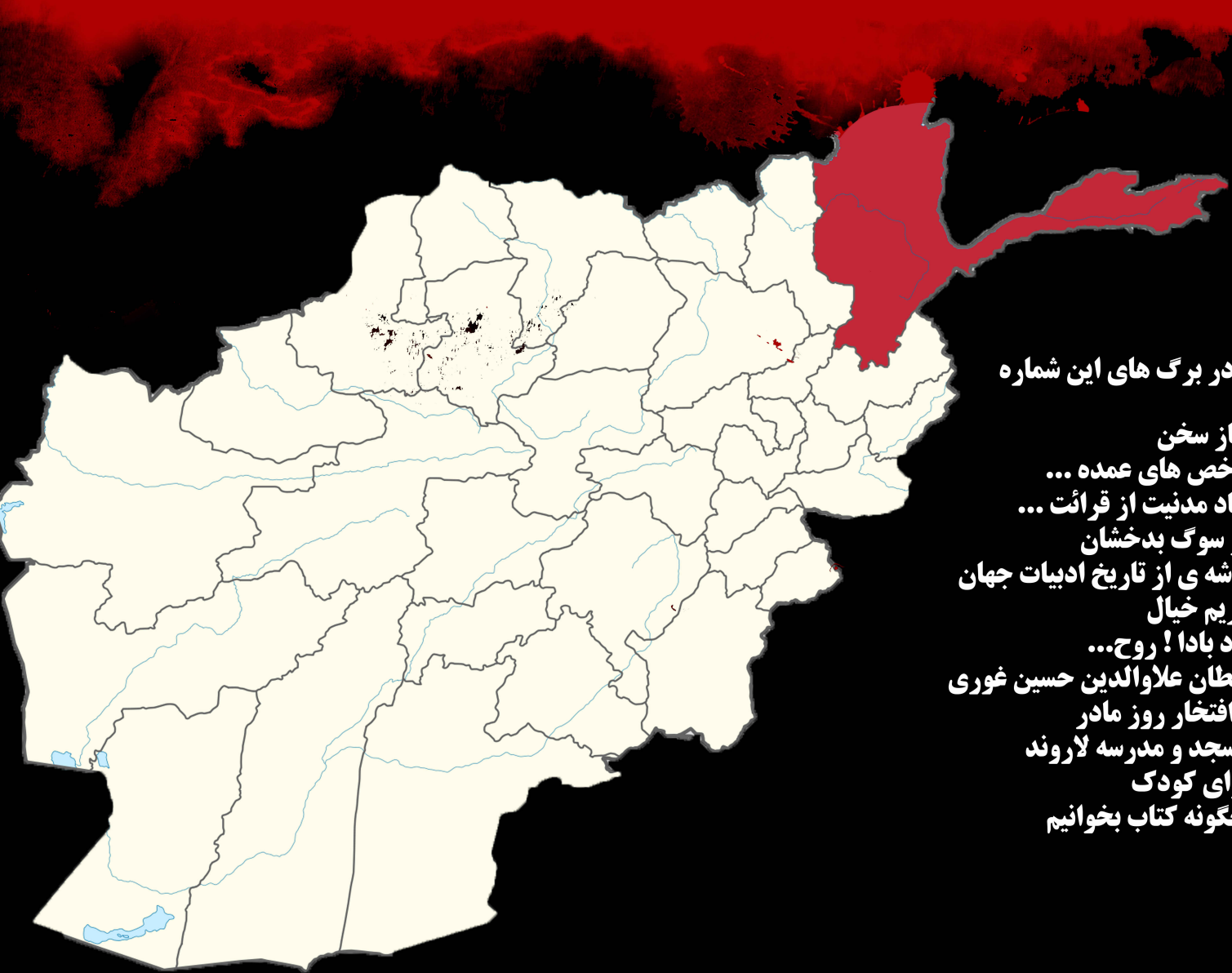
شش‌شنبه

ارگان نشرانی انجمن فرهنگی چهارمادران غور

سال اول، شماره نهم، ماه جوزا ۱۳۹۳

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

بدخشان در سوگت نشسته ایم



در برگ های این شماره

۱. آغاز سخن
۲. شاخص های عمده ...
۳. نماد مدنیت از قرائت ...
۴. در سوگ بدخشان
۵. گوشه ی از تاریخ ادبیات جهان
۶. حریم خیال
۷. شاد بادا! روح...
۸. سلطان علاوالدین حسین غوری
۹. به افتخار روز مادر
۱۰. مسجد و مدرسه لاروند
۱۱. نوای کودک
۱۲. چگونه کتاب بخوانیم



شکسپا نیی

ارکان نشراتی انجمن فرهنگی جهان داران غوری

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری * سال اول، شماره ۹ جوزا ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور عابد

حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت الله بیژن پور، قاضی

غوٹ الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق،

استاد عبدالشکور دھزاد، عایشه عنقا نیازی غوری و گل آقا رامش

گرافیک: میر شہاب الدین بہیر

طراح جلد: نیک محمد مستمند غوری

طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار

تنظیم کننده و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹

حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات،

گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقاله، نوشته ها و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریه شناسیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

آغاز سخن

در هر جایی که انسان، حیوان و نباتات رشد و نمو نمایند، آنرا محیط زیست می نامند، این بستگی دارد که در کدام محیط می توان زندگی بصورت راحت و آرام ادامه یابد؟ و یا در کدام شرایط می توان زندگی را اعیار نمود؟ از آنجائیکه نفوس انسانها در روی کره ی خاکی (زمین) روبه رشد است و در تراکم جمعیت ها افزوده میگردد، بهمان منوال ساحه زندگی بعضی حیوانات و نباتات محدود شده میرود، بنا به این عوامل قطع اشجار، بته ها، شخ نمودن اراضی چمن زار سبب می شود مقاومت زمین کاهش یافته و فرسایش خاکی بوجود آید، این فرسایش خاک به دو صورت انجام می شود، یکی توسط باد خاکها از جایی به جای دیگر منتقل و از رشد نباتات می کاهد و دیگری بوجود آمدن سیلاب ها و سبب غلتیدن کوه ها می شود.

و عوامل ذکر شده سبب تغییر مکان و مهاجرت انسانها نیز میگردد، از جانب دیگر ادامه زندگی حیوانات به مضیقه مواجه و عرصه ی زندگی برای آنها تنگ تر و سبب نابودی شان میگردد، همه این مطالب برمیگردد به انسان - انسانی که حاکم زمین است و زمین بفرمانش شگوف و نابود میگردد، اگر انسانها در رشد و شگوفایی زمین توجه نمایند، طبعی است که محیط سالم و قابل زندگی میگردد و اگر انسانها به قطع درختان، شکار وحوش و یا ایجاد گاز های خطر ناک گل خانه ی دست یازد، خود بخود محیط بطرف سقوط مواجه میگردد یا سوق داده می شود.

و این پروسه سبب مهاجرت ها، بیجا شدن های انسان از یک محیط جغرافیایی به محیط دیگر گردیده و بالاخره بحالت خواهد رسید که انسان دیگر توان مهاجرت را از دست خواهد داد و تن بمرگ خواهد سپرد.

این ماه مصادف است به روز جهانی محیط زیست، در ماه گذشته ما شاهد تجربه تلخی از تخریبات محیط جغرافیایی در کشور مان بودیم، این تجربه تلخ بیانگر نابود شدن هزاران انسان هموطن ما بوده که از اثر سرازیر شدن سیلاب ها و غلتیدن کوه در صفحات شمال و غرب کشور ما گردید که اکثریت این حوادث را عدم توجه به محیط زیست تشکیل میدهد.

نگهداری محیط کار همگانی و وظیفه تمام شهروندان یک کشور است و این سبب می شود تا ما شاهد زندگی خوب و دور از حادثه داشته باشیم و نگذاریم کسی سبب قطع اشجار، بته ها، چمن زار ها و شکار حیوانات وحشی گردد.

... شاخص های عمده امپراطوری غورها

سید محمد رفیق نادم

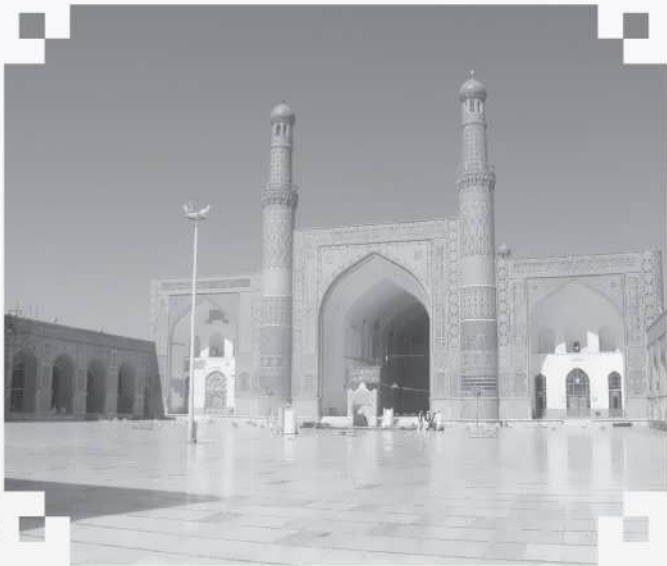
بود، کتاب بحر الانساب را بنام سلطان معزالدین محمد بن سام تألیف کرده، این شاعر بزرگ نسب نامه سلاطین غور را از سلطان معزالدین به بالادر شعر تنظیم کرده است.

آثار فخرالدین مبارک شاه، این نویسنده توانمند، آداب الحرب و اشجاعه، آداب الملوک و کفایت الملوک می باشد، در این دو کتاب نحوه لشکر کشی، افراد کمین برای دام انداختن دشمن، چگونگی سوق و اداره لشکر، تثبیت موقعیت قوماندانان، تربیه جواسیس فعال و عیار بخاطر آگاهی از احوال دشمن از نگاه تعداد لشکر و معلومات وسایل و تجهیزات جنگی جابجا کردن مواشی تعیین وظایف نیروی پیاده، مراقبت جدی از احوال معیشتی و اباته پهلوانان تشریح گردید که دال بر توانمندی و معلومات نظامی مبارکشاه

می باشد برای ادای وجائب مسایل مربوط به جنگ را برای سلاطین غور و آیندگان آنها بسیار بخوبی ترسیم نموده است، که از اهمیت بخصوص برخوردار می باشد، سلطان شهاب الدین همیشه در مسایل سیاسی و نظامی از مشوره کار می گرفت مشاورین، دانشمندان صادق متعهد و مجرب در هر نظام بمنزله ستون فقرات می باشد، مقربان در بار و مشاورین سلطان شهاب الدین که با وی یار و مددگار و مصاحب بودند:

غوردر خصوصیات شان گفتنی های داشته باشیم:

سلطان معزالدین بن سلطان بهاالدین سام که به سلطان شهاب الدین شهرت یافت در پهلوی برادرش سلطان غیاث الدین در انکشاف هرچه بیشتر امپراطوری و حفظ دست آورد های آن نقش عمده ی داشت، سلطان شهاب الدین غوری با علما، علم و دانش علاقه داشت اشخاص



صادق و متعهد رابدربارش می پروراند و حمایه میکرد، این سلطان بزرگ مشخصات و ویژگی های خود را داشت دودار السلطنه داشت، یکی تابستانی، دیگری زمستانی، دار السلطنه زمستانی آن در لاهور هندو تابستانی آن در غزنه و خراسان بود تمام عمر خود را در فتوحات و غزوات سپری نمود (هجده) موضع را از هندوستان و خراسان فتح نمود، اسلام را در هندوستان گسترش داد از جمله دانشمندان نویسندگان و شعرا دربار سلطان معزالدین، فخرالدین مبارک شاه

جهان این دهکده بزرگ برای زندگی بشریت شاهد تحولات رخداد ها و حادثات ژرف و عظیم در سیستم نظام های دولتی در عرصه های اقتصادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می باشد، انسانها در گذرگاه زندگی، شاهد نشیب و فراز های بوده است، دانشمندان محققان و تاریخ نگاران در باره چگونگی زندگی مردم، سلاطین و زعمای هر زمان از گذشته های دور آثار گرانقدر درخور توجه از خود بجای گذاشته اند، مستند به گویشهای این بزرگان سرزمین ولایت غور، آریانای کهن، زادگاه و پرورشگاه سلاطین فخیم، مهتد علما و دانشمندان عظیم و پر افتخار بوده است، از همان آوان پیدایش این مرز و بوم حکومت های محلی را تجربه میکرد، اما بمرور زمان جهان گشایان از آریانای کهن و نسل امیر شنسب جد اعلی غوریان بنا بر نوابغ خدا داد و حایز فکر و اندیشه مترقی از حکومت محلی گذار با متانت، عزم آهنین دست به ایجاد امپراطوری زدند ساحه نفوذ و رسوخ سلاطین غور در رشد و انکشاف بی سابقه، هند خراسان و ماورالنهر را فرا گرفت.

در گذشته گفتیم سلاطین هر کدام به نوبه ی خویش دارای خصوصیات معین بودند بصورت اجمالی بشماره قبلی شبسبانیه تذکراتی داشتیم که تا حدودی به آنها آشنایی حاصل شد، لازم می بینم تا پیرامون هریک از سلاطین

۱- ضیاالملک ورشی

۲- مؤئید الملک محمد عبدالله سنجری

۳- شمس الملک عبدالجبار گیلانی

۴- ملک حسام الدین کرماخ

۵- ملک عزالدین خرملیل

۶- ملک مبارزالدین محمد عیش

۷- ملک امرالدین حسین امیر شکار

۸- ملک اختیار الدین چتر دار

۹- ملک شیر ملک وجیره و امثال اینهاکه ملازمت سلطان شهاب الدین را داشتند.

سلطان شهاب الدین در امور دولت داری، رعیت پروری اسلام دوستی، رشد علم و فرهنگ ترویج صنعت و سایر بنیه های اقتصادی، انسان بود نادر و بی نظیر، صنعت دست سازی های مردم غور بخصوص وسایل جنگی شان در اروپا معامله میگردید، فنون و صنایع را از نیاکان پیشین خود آریانا به ارث برده بودند، سلطان شهاب الدین این بزرگ مرد تاریخ و رکن عمده امپراطور غور بهزیستی و حیات مرفه را برای هر فرد کشور بدون تبعیض و امتیاز مساویانه میخواست.

در تعیین کار مندان ملکی و نظامی بسیار دقت می نمود اهل بیت، شایستگی و کار دانی و مؤثریت آنها را ملاک عمل قرار میداد و در تقرر اشخاص و افراد خیلی حسن نیت داشت قوم و سمت و نژاد میزان برتری نبود، لیاقت ملاک عمل بود.

سلطان شهاب الدین که نزدش عمل و لیاقت تعیین کننده ی شخصیت ارزیابی می باشد بر مبنای همین اصل تعداد چهار تن از غلامان زر خرید خود را حسب ذیل به مقام سلطنت رسانید:

۱- تاج الدین یلدوز سلطان غزنی

۲- ناصر الدین قباچه سلطان در ملتان

۳- قطب الدین ایبک سلطان هند، قطب منار هند اثر یادگار اوست.

۴- غیاث الدین خلج سلطان در لکنهوتی هند

سلطان شهاب الدین بازوی پرتوان و قدرت مند سلطان غیاث الدین بود، سر انجام بعد از (۲۳) سال و (۸) ماه سلطنت در ماه شعبان سال ۶۰۲ در راه غزنی جام شهادت نوشید، بازماندگان و دوستان و هوا داران خود را در بساط غم نشاند شاعر فاضلی از غوریان در مورد فوت او چنین گفته است:

شهادت ملک بحروبر معزالدین

کز ابتدای جهان شهی چون او نیامد یک

سوم زغره شعبان به سال ششصد و دو

فتاده در ره غزنین بمنزل دمیک

نماددینیت از قرأت نصوص و متون اسلامی

بخش دوم

مولانا اعتصام

تعالی برای پیامبر اسلام (ص) که آخرین پیام آور حق در روی زمین است کتاب معجزه داده است قرآن معجزه ابدی و عمده ترین معجزه حضرت محمد(ص) میباشد، این معجزه ی ابدی بیانگر مقام علم و معرفت از دید اسلام است معجزات پیامبران پیشین مخصوص زمان خودشان بوده و بعد از درگذشت شان معجزه ایشان هم کاربرد نداشت اما قرآن تا پایان دنیا برای همه نسلها و ملتها و گروهها معجزه است، که در ادامه ی همین قسمت به آن اشاره خواهیم کرد، قرآن برای علم

ارزش بالاتر از حیات قائل است آنجا که میفرماید: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان»

ترجمه: آن رحمان یعنی خدا تعلیم داد برای انسان قرآن را انسان را آفرید و برایش نعمت بیان عطا کرد.

در این آیه نعمت علم را قرآن بر نعمت وجود مقدم ذکر کرده است اولین پیام حق برای عالم انسانیت که توسط پیک وحی جبرئیل امین برای خاتم النبیین ابلاغ شد از قرأت و علم و قلم سخن میگوید در قرآن علاوه بر آیات احکام

آیات بسیار در رابطه با علوم مختلف و فضیلت علم وجود دارد.

قرانکریم در زمان نزولش وجود اتم و تجزیه آن را بطور اجمال مطرح نموده است چنانچه میفرماید: «وما يضرب عن ربك من مثقال ذره في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبین».

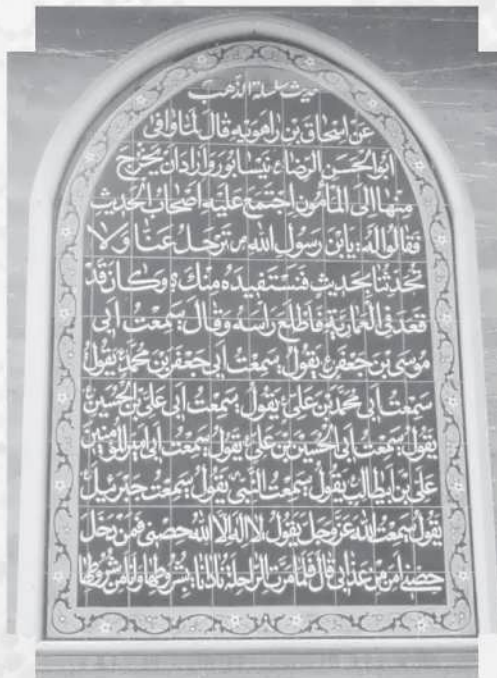
ترجمه : پنهان نیست از علم پروردگارت مقدار زره نه در آسمان و نه در زمین و چیزی کوچک تر از زره و بزرگتر از آن نیست، مگر در کتاب مبین است در این آیه مبارکه ضمن بیان علم و قدرت خدا به ذره (اتم) و کوچک تر از آن (جز اتم الکترون

در شماره قبل سخن به اینجا کشید که هر تمدن دارای مجموعه ارکانی میباشد که پیکره آن به حساب می آید و روح آن تمدن عبارت از جهان بینی و تفکر و تئوری و اندیشه است که تمدن بر محور آن می چرخد و در عین حال صحت و سقم تمدن مربوط به صلاح و فساد آن تئوری میگردد اما هدف آن تمدن بهره است که بشریت از آن گرفته است، در این سلسله نوشتارها از اسلام و پیوند آن با تمدن سخن میرانیم، پس بهتر است تا متون اسلامی را زیر و رو کنیم تا ببینیم

اسلام در مورد انسان چه نظریه ارائه دارد که بر مبنای آن نظریه حیات انسانیت را تنظیم میکند. در قسمت گذشته گفتیم «که زندگی اجتماعی جز خصایص فطری انسان است» آنچه در فطرت همی گنجد در طبیعت می آرامد انفاکاک پذیر نیست لذا انسان در اجتماع می زید، در کنار هم نوعش آرامش دارد، در مسیر طبیعی اش به تکامل میرسد انزوا و گوشه گیری از اجتماع انسان را قهراً و قسراً در مسیر غیر طبیعی سوق داده از رسیدن به تکامل باز میدارد.

بر مبنای این تفکر اسلام با ندا دلپذیر لارهبار نیته فی الاسلام * ترجمه: در اسلام گوشه گیری

و انزوا قابل پذیرش نیست انسانرا در مسیر تکامل قرار میدهد فطریات چنانچه از نام شان پیداست با فطرت انسان سازگارند، اگر هر یک از خصائص فطری از او گرفته شود بسوی نابودی میرود قرآن عمده ترین منبع احکام دین اسلام بوده و سنت هم که دومین اصل دین میباشد برای تشکیل تمدن و اجتماع اسلامی همه راه های پیشرفت و ترقی و تکامل و رفاه بشر را در نظر گرفته اند و در همه زمینه ها فرا راه بشر روشنی انداخته اند، علم خصوصیتی است که در عالم امکان از امتیازات و ویژه گی های خصوصی انسان است ترقی، سعادت و کمال انسان بوسیله علم میسر میگردد، از این رو حضرت حق سبحانه و



در سوگ بدخشان

مولانا نعمانی

نجات از غم بده طفلان ما را
به «ارگو» لطف خود را همنوا کن
بدخشان را صبور رنجها کن
بجنت روح هر یک از شهیدان
بکن شادان الهی زین بدخشان
نجات از غم بده این سر زمینم
طفیل رحمت روی زمینم
ز «نعمانی» تسلیت فراوان
برای مردم خوب بدخشان

بدخشان خطه ی خونبار کشور
بدخشان سر زمین خون به پیکر
بدخشان در مصیبت همقرینی
بدخشان لاله گون در خون عجینی
بدخشان کرد حوادث چون اسیرت
بدخشان موج خون دارد ضمیرت
ضمیر کوه «ارگو» آه و فریاد
همه شرین عشق و یاد فرهاد
«علیم مافی الصدور» آن داد بشنید
خروش و ذجه و فریاد بشنید
کریمای این بدخشان لاله گون شد
ندانم حالت اطفال چون شد
فرشتگان همه نظاره کردند
ازین حال بدخشان ناله کردند
خروش طفلکان چونست آنجا
فقط دانی تو خود حی توانا
بحال مادران داغ دیده
ندانم دست یاری کی رسیده ؟
پدر با جمله اولادش دگر گون
بود مادر بخون طفل گلگون
بحالت چشمها موج روان شد
بدخشانم عزایت خون چکان شد
الهی کشور افغان مارا



در سوگ بدخشان

کریمه طلوع
گل لاله به دامان درگرفتم
بیابان دربیابان درگرفتم
زمین لعنتی جوشیده از حرص
بدخشان در بدخشان درگرفتم

بدخشان در عزایت گریه کردم
نشستم پا به پایت گریه کردم
هم آغوش دل دریای آمو
به درد بی دوائت گریه کردم

حزین

مقام مادر

از شیر محمد هجری ساغری
غمگسار مابه هر دم ای عزیزان مادر است
راحت جان، شمع رخشان، نور چشمان مادر است
شاه سکندر که ندانست چشمه حیوان کجاست
ما همی دانیم که بر ما آب حیوان مادر است
قرب سالی میکشد او بار سنگین در شکم
آنکه ما را می چشاند شیر پستان مادر است
گر چه یعقوب از فراق روی یوسف پیر شد
مهربان تر با پسر از پیر کنعان مادر است
عندلیب گل پیاش از جور خارش دم مزین
خدمت مادر بکن ورد گلستان مادر است
والدین خود مرنجان تا توانی ای اخی
باعث سوختن ترا بانار سوزان مادر است
هجریم مسکین ندارم صدقه از بهر آن
پیشرویم هر زمان با چشم قرآن مادر است

دزد سر گردنه
کس در پی پای رهنمودم نرسد
توفان به تماشای نبردم نرسد
من ابروی عالم و ادم بردم
دزد سر گردنه به گردم نرسد

و ثوق

تخیل

که میگوید که این ویرانه در داشت
و یا از روز اول پیوسته داشت
مثال این دل دریاکی من
فقط اثری از خون جگر داشت

و ثوق

در سوگ مادر

نورالله و ثوق

چار سوی قاطره
من هستم و شنای نگاهم به جوی اشک
غلتیده اشک روی من و من به روی اشک
بسیار فسته از پهره ای اشک از نگاه من
زین سو نگاه فسته ای من هم به سوی اشک
پرفیده آسمان غمی روی چشم من
وا کرده ابر ناله سرگفتگوی اشک
من هستم و صدای پر از حق حق نگاه
آنان که پاره می شود از او گلوی اشک
دیربست شوق دیرن رنگ هوای عشق
ما را کشانده لفظه به لفظه به کوی اشک
یاد فضای قصه ای نازش بغیر باد
کز او شنیده ایم زهر گوشه بوی اشک
دارم هوای تازه ای او را اگر ز دست
هستم به روی دیره پی آبروی اشک
ای شوریار قصه ای من ای که پر شده
از چشم تو بقطر من صد سبوی اشک
ای زینت تمامی گل واژه های عشق
ای مادر ای سپیده نگاه نگاه تو قوی اشک
در چار سوی قاطره هیران ستاره ام
با یاد هر نگاه تو روی سکوی اشک

شاد بادا! روح پاک شادروان سلطان شهاب

بمناسبت ۸۰۸ مین سال شهادت سلطان شهاب الدین غوری

استادفضل الحق فضل

از خط مرز مراکش تا به شرق هند و چین شد سیاه پوش و غمین پیرو جوان سلطان شهاب گرچه خفته قرن‌ها بعد از شهادت زیر خاک نام نیکش زنده باشد همچنان سلطان شهاب نور می بارد هنوز از روضه و قبرش یقین بر حریم خاک آن صاحبقران سلطان شهاب روح پاکش کرده مسکن تا به فردوس برین جسم خاکی را نمود اینجا نهان سلطان شهاب روح احمد کرده تمجیدش به پاس عدل و داد کفر و اسلام بوده یکسان در امان سلطان شهاب ای خدای مهربان! باری به لطف خاص خود رحم کن بر حال غور و غوریان سلطان شهاب فضل حق باشد دعا گویی شهی اقلیم دل چون نثار حق نموده نقد جان سلطان شهاب

شاد بادا! روح پاک شادروان سلطان شهاب کز عدالت بوده دین را پاسبان سلطان شهاب کوکب اقبال غور و غوریان شد پر فروغ از نبوغ و ابهت شاه شهان سلطان شهاب از فیوض و غیرت و انصاف و عدلش در وطن هست باقی نام نیکش جاودان سلطان شهاب دین احمد را به انصاف و عدالت داده زیب از هریوا تا دیار هندوان سلطان شهاب کسب علم و معرفت در عرصه دنیا و دین کرده رسم خاص و عام، پیرو جوان سلطان شهاب بیرق اسلام را تا ملک چین برده به دوش اسوه دین و دیانت حرز جان سلطان شهاب آن دلیر صف شکن در صحنه رزم و جهاد عاشقانه جان فشاند چون قهرمان سلطان شهاب بانایی عدل و عدالت، حافظ، دین نبی بر رعیت بوده دایم مهربان سلطان شهاب خلق عالم در پناه سایه اش مصون و شاد ظل حق شد بر رعیت سایبان سلطان شهاب سالک دین و دیانت مخلص اهل یقین افتخار اهل اسلام در جهان سلطان شهاب بهر اعلا شریعت هر کجا اعمار کرد هم مساجد هم مدارس همزمان سلطان شهاب کسب انواع علوم و رونق علم و ادب کرده ترویج معارف رایگان سلطان شهاب وای و دردا! کز جهالت این چنین سالار دین کشته شد آخر به دست ناکسان سلطان شهاب



شناخت پیشتر سلطان علاوالدین حسین غوری

(۵۴۴ - ۵۵۶ هـ، ق مطابق ۱۱۵۱ - ۱۱۶۳ م)

برگرفته از کتاب دکتر محمد عابد حیدری

شمال ، سنجر پادشاه سلجوقی را مورد تهدید قرار میداد ، این امر سنجر را وادار ساخت تا از عمل خود مبنی بر اسارت سلطان غور ، منصرف گردیده علاوالدین غوری را از اسارت آزاد سازد + همان بود که علاوالدین غوری را در سال (۵۴۷ هـ ، ق) و با دادن تحایف بی‌شماری آزاد و مجدداً به غور فرستاد + علاوالدین حسین غوری بعد از رهایی از اسارت و برگشت به غور متوجه میگردد که دو تن از برادرزاده گانش (غیاث الدین و شهاب الدین محمد سام) قصد جانشینی او را دارند هر دو را دستگیر و زندانی ساخت + بعد از برگشت علاوالدین حدود ده سال دیگر بر غور حکم راند و به تصرفات خود در اطراف و اکناف غور نیز ادامه داد + به نوشته حبیبی: (موصوف بامیان ، تخارستان گرمسیر بست ، تولک، هرات، غرجستان و مرغاب را نیز تحت اطاعت سلطنت خود در آورد) اکثریت مؤرخین را عقیده بر آنست که سلطان علاوالدین حسین غوری در صدد آن بود که تا شاهنشاهی این مملکت را دوباره احیا و تنظیم بخشد + اما تهاجم غزان ، سلاجقه را درهم شکسته و به افغانستان سرازیر شده ، علاوه بر اکثریت حصص مستملکات غزنوی ساحات تحت حاکمیت غوریها را کوچکتر و محدود تر ساختند + علاوالدین حسین غوری در همین دوره بحران در کشور و فتنه غزان ، از جهان رفت +

(۵۵۶ هـ، ق مطابق ۱۱۶۳ - میلادی)

بر غزنه را سال (۵۴۵ هـ ، ق) وانمود میکند +

سلطان علاوالدین حسین غوری بعد از فتح غزنی و بست ، خواست تا سایر متصرفات دولت غزنوی را نیز تحت سلطه خود آورده استقلال و تمامیت کشور را تامین و تضمین نماید + مگر سلطان سنجر سلجوقی که به فکر توسعه اقتدار خویش بر این سرزمینها بود و در اواخر دوره غزنویان تا اندازه ئی موفق هم گردیده بود ، بعد از برخورد بین



غزنویان و غوریان ، ملتفت گردید که اگر با جدیت تلاش نکند علاوالدین حسین غوری مجدداً بنیان یک دولت نیرومند مانند دولت غزنوی را خواهد ریخت و کوششهای سلاجقه به هدر خواهد رفت + به همین دلیل بود که مخالفت آشکار با غوریها را در پیش گرفت +

چون علاوالدین غوری از امورات غزنی فارغ گردیده بود ، مغرور پیروزی های خود گردیده ، از در مخالفت با سنجر پیش آمده و از ارسال باجیکه قبلاً غوریها به دولت سنجر میپرداختند ، ابا ورزید + بدین سبب ، بین طرفین جنگ آغاز گردید + بعد از برخورد مختصر ، سلطان علاوالدین به دلیل خیانت تعدادی کثیری از لشکریانش که به دشمن پیوستند بدست عساکر سلطان سنجر اسیر گردید + اما چون خطر اقوام نیمه وحشی غز از جانب

بعد از وفات سلطان بهاوالدین سام در راه لشکر کشی جانب غزنی ، که در قبلا تذکار یافت زمام امور سیاسی نظامی غور به برادرش علاوالدین حسین غوری تعلق گرفت + در مورد سجایا و شخصیت سلطان علاوالدین حسین غوری مؤرخین حرفهای زیاد نوشته اند + از جمله میر غلام محمد غبار در موردش مینگارد : علاوالدین غوری موسس حسابی دولت غوری افغانستان در قرن دوازدهم میلادی است + او سیاست مدار و مرد عجیبی بود که در نهادش اوصاف متضاد نهفته داشت + او تحصیل کرده تاریخ و ادب دری و عربی آموخته و در ادب دری شاعر ورزیده بود + علاوالدین به عیش و عشرت و شرب مدام و ساز و سرود دل بسته گی داشت و در عین حال دلاوری و جنگجویی را با قساوت و سفاکی جمع ، تکبر و چرب زبانی را توأم کرده بود + این است که اعمال متباین و متخالفی از او سر میزد +

به همین ترتیب در سایر منابع علاوالدین بن عزالدین حسین بن قطب الدین حسن از پادشاهان با اراده و آتشین مزاج غور میباشد که بر قلمرو غور ، هرات و بامیان حکومت نمود و مقر سلطنت اش فیروز کوه بوده است + سلطان مذکور بعد از جنگ خونین ایکه بخاطر گرفتن انتقام خون برادرانش علیه بهرامشاه غزنوی انجام داد سلطان موصوف را شکست داده در سال (۱۱۴۹ م) فاتحانه وارد شهر غزنی گردیده ، آن شهر زیبا را که لقب عروس البلاد داشت طعمه حریق ساخت + از همین حیث به علاوالدین جهانسوز ملقب گردید +

علاوالدین حسین غوری بعد از تحکیم حاکمیت اش بر غور و اراضی مجاورش ، طوریکه ذکر شد بر غزنه تاخت + آن شهر را تصاحب ، سلسله غزنوی در آن شهر را کاملاً خلع و به شهر آتش زد + در مورد تصرف غزنی در آثار عده ئی از مؤرخان اختلاف سال بملاحظه میرسد + تعدادی این سال را ۵۴۴ هـ. ق و عده ئی هم سال ۵۴۵ قمری نگاشته اند + از جمله مثلاً مولف کتاب غزنویان متأخر در مورد سال لشکر کشی علاوالدین غوری بر غزنه مینگارد که : غلام مصطفی خان این تحلیل را منحصراً مجموع از نظر گذرانده ، سوقیات علاوالدین غوری

گرامی داشت روز مادر

عایشه عنقا نیازی

من برای او ناگوار است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «باز گرد و با مادرت زندگی کن. سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری فرستاد، یک شب انس او با تو، از جهاد در راه خداوند متعال برتر است». نیز در روایتی دیگر چنین آمده است: شخصی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم رفت و درباره جهاد پرسید. آن حضرت فرمود: آیا مادر داری؟ شخص گفت: آری. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم فرمودند: «برو و او را گرامی دار. بی شک بهشت زیر پای مادران است. مادران، اولین آموزگاران جامعه هستند که می توانند سبب رشد ترقی و پیشرفت آن شوند؛ چرا که این

مادران هستند که می توانند با به کارگیری روش های مهم و سازنده، در تربیت صحیح فرزندان نقش مهمی ایفا نمایند. بدیهی است که سهل انگاری یک مادر در امور فرزندانش، زمینه ساز انحراف و تباهی آن هاست. در حقیقت تباهی

فرزندان یک جامعه، تباهی آن جامعه محسوب می گردد. امروزه که تهاجم فرهنگی کشورهای غربی بر جوامع اسلامی بخصوص کشور عزیزمان افغانستان بیش تر شده، نقش اساسی مادران به عنوان نخستین عاملان تربیت یک جامعه، بیش از پیش آشکار گردیده است.

ایثار و فداکاری های مادر در مورد فرزند، بیش از پدر است. از این رو، دین اسلام با این که احترام به هر دو آن بزرگواران را لازم و نیکی و خدمت به آن ها را واجب برمی شمرد، ولی در مورد مادر سفارش های بیش تری می کند. شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم پرسید: یا رسول الله! حق کدام یک از پدر و مادر بزرگ تر است؟ پیامبر خدا(ص) پاسخ دادند: «حق کسی بزرگ تر است که فرزند را در میان دو پهلویش حمل می کند و او را شیر می دهد و روی دو زانویش می نشاند و با دو دست خود به او کمک می کند و به او فداکاری

قال الله الحكيم: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا-الاسراء ۲۳ ترجمه: پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید!

خداوند را سپاس گذاریم که در قدم نخست ما را من حیث انسان (اشرف مخلوقات) و در بین انسان ها به نعمت اسلام و ایمان مشرف ساخت زیرا دین اسلام به تمام ابعاد انسانی و اجتماعی احترام گذاشته و برای انسان های ارزشمند و پاسداران و حاملان نسل مصلح انسانی زندگی مان که همانا پدر و مادر هست احترام بس بزرگ گذاشته و برای فرزندان وصیت نموده که

بعد از پرستش خودش به نیکی و کمک به پدر و مادر سعی و تلاش صادقانه و مسئولانه بکنند، اگر چه به ارتباط پدر و مادر در کنار تاکیدات قرآنی و سخنان گهربار پیامبر گرامی اسلام (ص) به اندازه کافی ارشاد داده شده است و همچنین علماء و اهل قلم هم قلم فرسائی کرده اند، بجاست که در شب و روز های که حرف از روز مادر اولین معلم مکتب انسانیت گفته میشود مقاله ای را به رشته تحریر در آورم، بناء مقاله کنونی شمه ای است از دریای پر سخاوت و رنج ها و مشقت های که مادر میکشد.



حق مادرت این است که بدانی او به گونه ای تو را حمل کرده که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه قلبش به گونه ای تو را غذا داد که هیچ کس چنین عطایی به دیگری نمی کند. او از تو با تمام اعضایش پاسداری کرد. بی توجه از گرسنگی خویش، تو را سیر کرد و بی باک از تشنگی خود تو را سیراب ساخت. بی توجه به تن پوش خویش تو را پوشاند. در آفتاب ماند تا بر توستایه افکند و برای تو بی خواب گشت و تو را از گرما و سرما نگهداشت تا تو از آن او باشی. بی شک جز به یاری و مدد رسانی خداوند متعال، توان سپاس گزاری او را نداری.

جوانی به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم شرفیاب شد و گفت: من جوان شادابی هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که جهاد

مادد

آسمان به رحمت گشوده می شود». یکی از آثار نیکی به مادر، بهره مندی از دعای خیر اوست. در روایات بسیاری چنین آمده که دعاهای مادر در مورد فرزندش مستجاب می گردد. چه بهره ای از این بالاتر چه پیروزی از این شکوه مندتر که انسان از دعای خیر مادر خویش بهره مند شود.

هر انسان از آوان طفولیت الی آخرین ساعت حیات خویش در فکر و اندیشه این گوهر زیبا و گرانبها می باشد زمانیکه انسان پا به عرصه حیات و زندگی میگذارد همین مادر است که طفل خویش را با یک عالم مشکلات زنده گی تربیه و پرورش داده تا باشد مصدر خدمت برای خود و جامعه خویش گردد. شب زنده داری های مادر در آوان طفولیت بخاطر صحت و سلامتی طفلش و باخبری از آن هزاران تکالیف جدی دیگر که هر لحظه حیات طفل را به مخاطره می اندازد هر کس اگر خواهان کسب رضای خداوند متعال (ج) باشد باید به بهترین صورت اطاعت و احترام مادر را داشته باشد. لازم به ذکر هست که مادران عزیز هم باید نهایت تلاش برای تقدیم بهترین انسان که مصدر خدمت به جامعه اسلامی و افغانی شود را بکنند، جای دارد که مقوله معروف سید جمال الدین افغانی (رح) را یاد آورشد که فرمودند اولین مکتبی که باید انسان در آن تربیه شود و زیر بنای انسانیت ساخته شود همان دامان مادر است.

حرف آخر

پس بر ما لازم است تا همیشه به این گوهر زیبا و مقدس احترام داشته و عملی را انجام ندهیم که باعث رنجش ایشان گردد. پس ما چرا به پدر و مادر خود احترام نکنیم؟ ما چرا تابع امر مشروع مادر مان نباشیم. پس جوانان و خواننده گان گرامی امیدواری کسانی که تا کنون فرصت خدمت به مادر برایشان میسر است در خدمت مادر خود قرار بگیرد و اگر از فرصت حضور مادر و پدر استفاده نمی کند به یقین که سخت جفای در حق خود روا میدارند که این طور اشخاص خسرالدنیا و الاخره میشوند، به امید اینکه خداوند متعال توفیق خدمت به پدر و مادر را برای من و باقی خواننده گان عزیز بدهد و پدر و مادران مان را وسیله نجات از دوزخ و برکت و عزت دردنیا بگرداند.

می نماید» نیز نقل شده است که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پرسید: به چه کسی شایسته تر است نیکی کنم؟ رسول خدا در پاسخ فرمود: «به مادرت». شخص تا سه مرتبه این سوال را تکرار کرد و همین جواب را شنید. سرانجام حضرت در مرتبه چهارم فرمود: «به پدرت نیکی کن». قرآن مجید در موارد متعدد، انسان ها را به نیکی به پدر و مادر فرا می خواند، ولی در مورد مادر و قدردانی از زحمات فراوان او، بیش تر تاکید کرده، نام او را جداگانه مطرح می کند و از زحمات مادر در تداوم سلسله انسان ها و تحمل زحمات و مشکلات دوران بارداری و تحمل زحمات پس از آن سخن می گوید.

در آیه پانزدهم سوره مبارک احقاف آیه ۱۵ چنین می خوانیم: «ما به انسان برای رعایت احسان و نیکی به پدر و مادرش توصیه کردیم. مادر او دوره بارداری را با رنج و مشقت به آخر رسانید و درد زایمان را نیز تحمل کرد و زحمات دوره شیرخوارگی کودک را نیز در مدت سی ماه متحمل شد». در تاریخ آمده که اویس قرنی یکی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. او شتربانی می کرد و از اجرت آن، مخارج مادر خود را می پرداخت. روزی برای زیارت رسول خدا از مادرش اجازه خواست و مادر به او گفت: اجازه می دهم به شرط آن که بیش از نصف روز در مدینه نمانی. اویس حرکت کرد و به منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در مدینه رسید، ولی آن حضرت به سفر رفته بود. اویس طبق وعده ای که با مادرش کرده بود، پس از توقف اندکی در مدینه، به سوی یمن حرکت کرد و پیامبر را ندید. هنگامی که رسول خدا به خانه خود بازگشتند، پرسیدند: ابن نور کیست که در این خانه تاییده است؟ گفتند: شتربانی به نام اویس آمد و زود بازگشت. حضرت فرمودند: آری؛ اویس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت. یکی از شیوه های عملی ابراز محبت، نگاه عطف و آمیز به مادر است. داستان نگاه بسیار شگفت است و هر نگاهی پیامی دارد. نگاه محبت آمیز به مادر، در حقیقت پیام سپاس گذاری و قدردانی از زحمات بی شمار او را به همراه دارد. نگاهی که صفا و صمیمیت را در کانون خانواده افزایش می دهد و از خستگی یک عمر زحمات مادر می کاهد. از این روست که در روایتی نگاه محبت آمیز فرزند به مادر، عبادت برشمرده شده است.

نیز در فرمایشی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم: «هنگامی که فرزند با مهر و محبت به چهره مادر خود نگاه می کند، درهای

مسجد و مدرسه لاروند

استاد شاه محمود محمود

کوه به فرمان او عمارت پذیرفت چهارقلعه حصین در اطراف ممالک غور و گرمسیر و غرستان و جبال و هرات بنا فرمود و قصر کجوران گرمسیر و غور و قلعه شورسنگ به جبال هرات و قلعه بندار به جبال غرستان و قلعه فیروز میان غرستان و پارس اعمار نمود قصر های غوریان فوق العاده مجلل و دارای صنعت هنرمعماری پیشرفته بوده است . اما در این مختصر از مدرسه و مسجدی نام میبریم که بقایای آن تا چند سال قبل وجود داشت . مسجد لاروند : سرزمین غور در زمان غیاث الدین ابوالفتح و برادرش شهاب الدین غوری به اوج نیرومندی خود رسید اولی الذکر توجه خود را به غرب و کنترل قلمرو های خوارزمشاهیان در خراسان نموده در حالیکه شهاب الدین به طرف هند مصروف فعالیت بود که نتیجه بارز آن (سبک معماری هند شمال غربی منجر به اعمار مسجد لاروند گردید) بقایای مسجد و مدرسه یی را که توسط سلطان غیاث الدین بن سام اعمار گردیده، جستجو نمایم . این ادعا را کتیبه های این مساجد به اثبات می رساند. شیوه ساختمان و هنرمعماری گنبد های این ساختمان ها و سبک تزئینات آنها کاملاً حکایت گرهنرد و ره غوری ها میباشد، نزدیک مرز های جنوبی غور و پروانه های «لاروند» را می یابیم که روشنی بیشتری در مورد ارتباطات معماری قرون وسطی سرزمین غوریان و شمال غرب هند می اندازد، قرار معلوما ت جدید نام این محل زیارت ملکان می باشد که ناشی از اندیشه معمولی زایرین در عصر غوری ها بوده و در نیمه مسیر کاروانی از لاروند تا پرچمن موقعیت دارد . ساختمان مذکور از سنگ های سیاه و مربع ساخته شده هر ضلع آن به اندازه ۲۵ متر طول داشته و ارتفاع دیوار های آن ۳ متر است قسمت جلو آن با کمان های تزئین یافته و عمق آن ۴۰ سانتی متر بوده و ساختمان شیوه کار بخصوص دارند اگر چه مجموعاً همگون اند که از یکجا شدن دقیق دو بخش بخوبی دیده میشود اما زیر ستونی ها دارای دو نوع مختلف بوده و منظمآ ترتیب داده نشده اند. دو زیر ستونی که بطرف چپ قرار دارد شکل ظرف را دارا می باشد ، در حالیکه در سمت راست هشت ضلعی بوده و روی شان با نوعی تزئین مو تیف مثلثی و دراز بصورت خاص مزین نسبتاً بزرگ بوده و دارای کمانی به شکل سم اسپ است که در حصه پائین باریکتر شده و کاملاً مستقیم میباشد قسمت بالای دروازه از پائین به بالا دارای تزئینات ذیل است ۱ - موتیفی به شکل تشعشع الماس در داخل یک مستطیل کوچک.....

ادامه دارد...

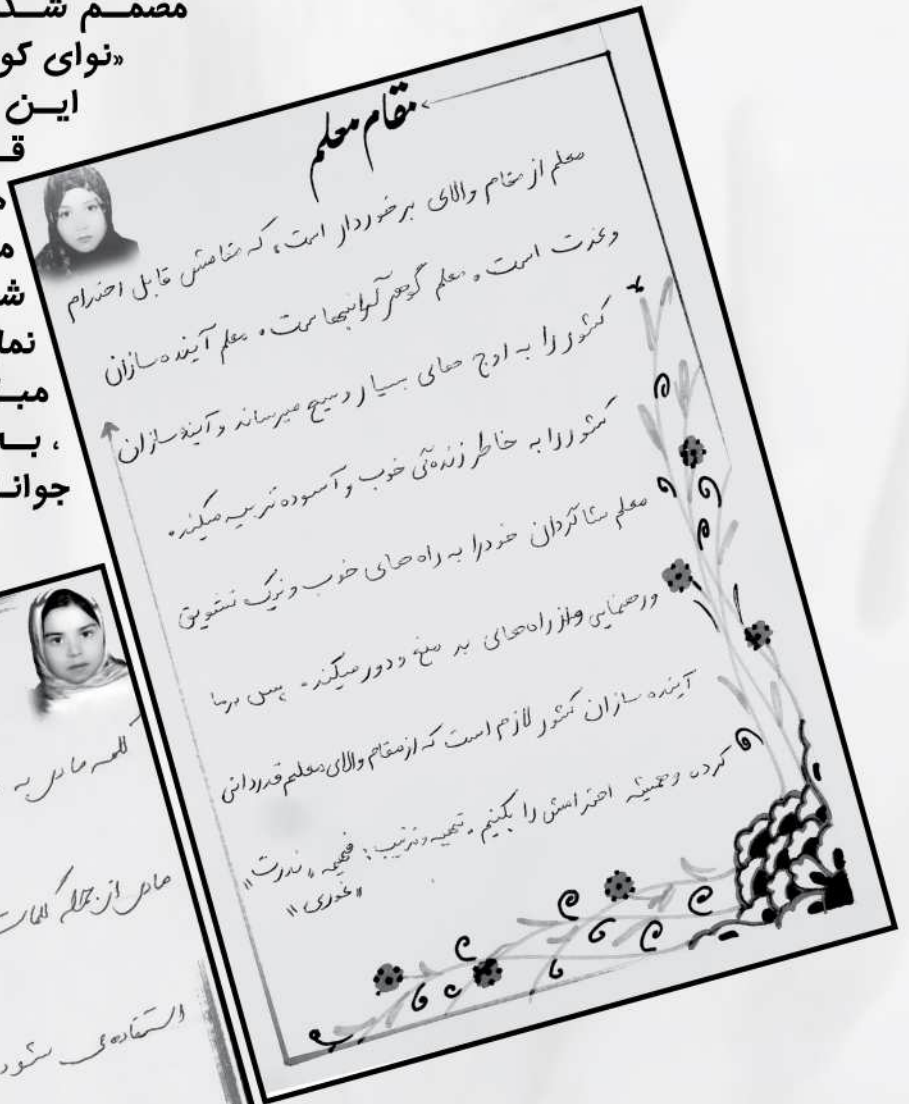
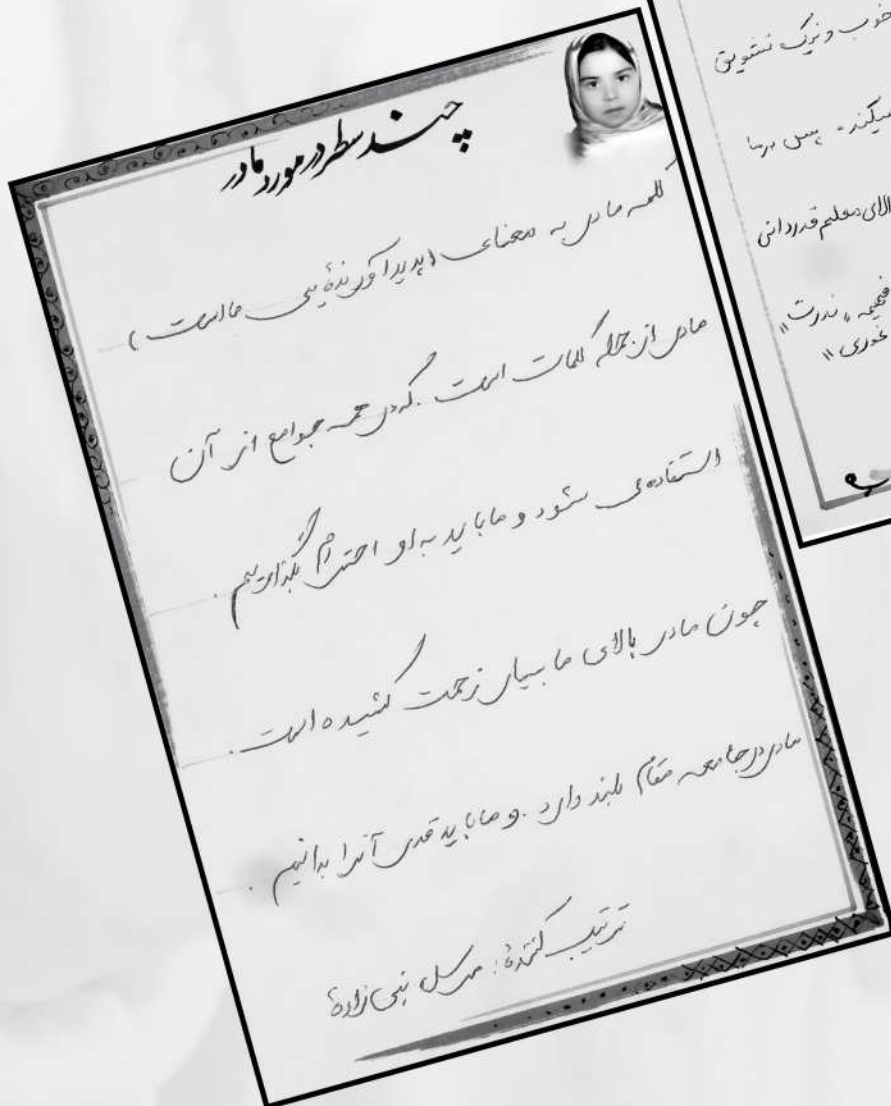
زما نیکه مردم ما از غور و امپراطوری غوریان نام میبرند ، عظمت و بزرگی سلاطین این خطه باستانی چون علاوالدین غوری ، غیاث الدین غوری ، شهاب الدین غوری ... در ذهن ما تداعی مینمایند. پا فرا نگذاشته از آمدن اسکندر مقدونی آغاز مینمایم که فرهنگ یونانی را با خویش آورد بعداً یونانو و باختری ها آنرا انکشاف داد . اما بعد از کوشانی ها و دولتهای یونانو باختری و هندوشاهیان و کابلشاهیان و غزنوی ها که معماران مدنیتهای گریکو و بودیک (یونانو بودایی) و گریکو و باختری (یونانو و باختری) بودند . امپراطوری غوری ها بود که مردم ، فرهنگ ، دیانت و علوم کشور ما در شرق و غرب به معرفی گرفته شد. و آرت و هنر اسلامی را ترویج نمودند . حس وطن دوستی و یگانگی و دفاع از کشور مورد توجه قرار گرفت . اگر حملات و لشکر کشی های چنگیز و تیمور در کشور ما به خصوص در امپراطوری غوریان صورت نمی گرفت با اضافه از تضاد های درونی دودمان غوری ، یقیناً روند تاریخی کشور ما شکل دیگری میگرفت . متناسفانه چنین لشکر کشی ها سبب بربادی و غارت تمدن و فرهنگ غوری گردید . گرچه غوری ها توانستند قرون متمادی در متصرفات شرقی کشور شان دولت های خورد و بزرگ را تشکیل بدهند اما هیچگاه نتوانستند عظمت گذشته را احیا نمایند . امپراطوری غوریان با همه مصروفیت های نظامی و سفر بری های متعدد که در حیات سیاسی خویش داشتند با زهم توجه به مسایل فرهنگی، آبادی و عمرانی سرزمین خود را از یاد نبرده بودند و قلعه ها و شهرهای ، مساجد و مدارس زیادی اعمار کردند. آبادی و عمرانات غوریان که در گوشه و کنار قلمرو متصرفه غوریان که از دست برد زمان باقی مانده و از دیرباز توجه پژوهندگان و جهان گردان را به سوی خود جلب کرده است. بیشتر آثار معماری و عمرانی این دوره، که محفوظ مانده است ابنیه های مذهبی و مساجد و مناره ها و قلعه ها میباشد گرچه قبل از ظهور اسلام نیز آبادی های عمرانی در گوشه و کنار مملکت دیده میشود ما به ندرت به آن برمی خوریم در حالیکه مدنیتهای و آرت اسلامی در صنعت معماری غوریان به وضوح دیده میشود. باز یافته های باستان شناسی در وادی بامیان و غور و هرات نماینگر یک سلسله قلاع و مساجد و مناره ها است . مولف طبقات ناصری از قصرها و قلعه های متعددی در فیروز کوه و اطراف آن بحث میکند، که چون ملک الجبال غزنین رفت و عمارت شهر فیروز کوه مهمل گذاشت سلطان بها الدین از سنگه به فیروز کوه آمد و شهر را عمارت کرد و آن بنا ها و قصر سلطنت را به اتمام رسانید و قلاع غور بنا فرمود و با شاران غرجستان اتصال کرد و جلوس او به فیروز کوه در شهر سنه اربع و اربعین و خمسانه (۵۴۴ هـ = ۱۱۴۱ م) بود چون حضرت فیروز

نوی گو دک

به اساس خواست کودکان نازنین ، این نوباوگان و آینده سازان کشور ، مدیریت ماهنامه شنسبانیه مصمم شد تا صفحه جدیدی تحت نام «نوی گو دک» در ماهنامه علاوه گردد.

این صفحه جدید به کودکان عزیز قوت خواهد داد تا دست نوشته های خود را به قلم خودشان در ماهنامه درج کنند و صدای قلب شان را به سایر نازنینان هدیه نمایند.

مبارک به همه کودکان و نوجوانان ، به امید سعادت و پیروزی همه جوانان ، نوجوانان و نوباوه گان عزیز!



چگونه کتاب بخوانیم؟

انجیر عبدالکریم نیازی

مطالب ذیل که ارزش و اهمیت کتاب و کتاب خوانی را بیان میکند تاملی داشته باشیم.

کتاب و تاریخچه آن :

کتاب، رسانه‌ای گروهی است که در آن مطالب قابل انتقال، ثبت شده و بازبازی مطالب آن از نظر زمانی و مکانی محدودیت ندارد، نوع تهیه و نگارش کتاب در طول تاریخ متفاوت بوده و تدریجاً تکامل یافته است اگرچه تاریخچه آن نظری بیاندازیم کتاب سیری طولانی را برای رسیدن به شکل کنونی پشت سر گذاشته است که مراحل تحول و تکامل آن از: سنگ نبشته، لوح فلزی، لوح گلین، لوح چوبین، تومار پاپیروس، تومار چرمین، کتاب پوستی و کتاب کاغذی بوده است.

رواج کتاب به صورت کنونی مدیون کاغذسازی چینی‌ها در قرن دوم میلادی است. لازم به ذکر هست که حدود چهارصد سال بعد از آن نیز اروپایی‌ها آن را از مسلمانان آموختند. گوتنبرگ در قرن ۱۵ میلادی دستگاه چاپ را اختراع کرد که از آن به بعد نشر و پخش کتب تا به امروز ادامه دارد.

فایده‌های کتابخوانی :

- ☐ شناخت بیشتر خالق هستی.
- ☐ آشنایی با سرگذشت جهان و انسان.
- ☐ گسترش آگاهی، افزایش حساسیت آدمی نسبت به جهل و بی‌عدالتی.
- ☐ برانگیخته شدن قدرت تفکر.
- ☐ آموختن دستورالعمل‌های سازنده برای زندگی بهتر
- ☐ آگاهی از راه‌حل‌های مشکلات و معضلات، استفاده از تجربیات دیگران و آگاهی یافتن به رفتارهای اجتماعی شایسته و غیرشایسته و فراگیر شدن ارزشهای متعالی .

چرا و چگونه کتاب بخوانیم ؟
در شماره هشتم شنسبانیه مقدمه‌ی کوتاهی در مورد کتاب بمثابه آغازین سخن گنج‌انیده شده بود، که خوشبختانه در ماه حمل روزی هم بهمین نام (کتاب) درج تاریخ گردیده است، چه زیباست برای علاقمندان کتاب مقاله کنونی را به هدیه بگذاریم و خوب هست که بخاطر نهادینه شدن فرهنگ کتاب و کتاب خوانی مطالبی چند خدمت خواننده گان مجله پویای شنسبانیه به رشته تحریر در آوریم.

اگر به تمدن و پیشرفت کشورهای جهان اول نظری بیاندازیم درمی یابیم که فرهنگ مطالعه و آن هم مطالعه ای دائمی و به شیوه بسیار منظم آن توانسته است که نقش بسزائی در آگاهی، پویایی و پیشرفت شان در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

در کشور عزیزمان افغانستان و بخصوص در زون غرب خوشبختانه فرهنگ کتاب خوانی رشد چشم گیری دارد با وجود اینکه تکنالوژی معاصر، دنیای مجازی انترنت و بازی های کمپیوتری رقیبی سر سخت در برابر مطالعه جوانان قرار دارد با آن هم میتوان تا حدودی از مطالعه کتاب بخصوص توسط جوانان راضی بود.

اسلام دینی است که انسان را به تفکر به عالم موجود فرا میخواند و منحیث یک دین کامل و ابدی و فرا زمان و فرا مکان بزرگترین معجزه پیامبر بزرگوار اسلام (قران کریم) را در خدمت بشر قرار میدهد که با مطالعه و عمل به دساتیر این کتاب بزرگ، زندگی دنیا و آخرت خود را بر اساس آن طراحی کند و سعادت دارین را در آن با غواصی عالمانه در این بحر بی کرانه و بی نظیر، حقیقت بیان و طبیعت نواز و همه جانبه پیدا کند. اگر به اولین آیات که بر پیامبر اسلام در غار حرا نازل شد نظری بیاندازیم درمیابیم که اولین پیام الهی (اقرأ) خواندن است. و ما افتخار داریم که پیروان دینی هستیم که اولین و زیباترین پیامش خواندن هست. حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید: کتابها باغهای دانشمندان هستند - پس بیابیم که به





اثر هنری نوید غوری

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com
Mobail: 0799237579